

تحول خوشه صامت آغازی در زبان فارسی*

علی اشرف صادقی

دانشگاه تهران

کسانی که با زبانهای قدیم و میانه ایرانی سر و کار دارند می‌دانند که در این زبانها بسیاری از کلمات با دو صامت آغازی (خوشه صامت آغازی) شروع می‌شده‌اند، مانند draxt «درخت»، fradag «فردا»، spēd «سپید» در زبان پهلوی. اما در زبان فارسی دری خوشه‌های آغازی از همان آغاز تحول پیدا کرده و به کمک مصوتی شکسته شده بوده‌اند. در زبان عربی نیز خوشه صامت آغازی، و به تعبیر مؤلفان قدیم «ابتدا به ساکن»، وجود نداشته است. این نکته بسیاری از مؤلفان عرب و ایرانی را به این تصور واداشته که ابتدا به ساکن در هیچ زبانی ممکن نیست. شمس‌الدین محمد بن قیس رازی می‌نویسد: «ابتداء کلام جز به حرفی متحرک نتوان کرد ... و جمهور ائمه نحو و لغت و کافه اصحاب عروض متفق‌اند بر آنکه ابتدا به حرف ساکن ... مقدور بشر نیست» (رازی، ص ۳۷-۳۸). خواجه نصیر طوسی نیز می‌نویسد: «و به حرف مصمت تنها ابتدا نتوان کرد، مگر بعد از آنکه حرف مصوت مقارن او شده» (طوسی، ص ۱۲) و نیز «و بدان که اول شعر حرفی ساکن نتواند بود، چه ابتدا به ساکن ممتنع یا متمسر بوده» (همو، ص ۱۸).^۱ با این همه، بعضی از مؤلفان ایرانی و عرب قرون گذشته به وجود خوشه صامت آغازی در زبان فارسی و لهجه‌های ایرانی اشاره کرده‌اند. شمس قیس در دنباله مطالب فوق بلافاصله چنین می‌افزاید: «و این درستویه فسایی از ولایت فارس در این باب خلاف همگنان کرده است و رسالتی در امکان این ... مستحیل نوشته و آن را به سخنان بی‌حاصل و دعاوی بی‌طایل مطول گردانیده و در جواز ابتدا به ساکن به کلماتی که بعضی عجم آن را ربوده در لفظ آرند و حرکت حرف نخستین آن را میان فتحه و کسره گویند، چنانکه نه فتحه روشن و نه کسره معین، چون فاء فغان و دال درم و سین سرای و شین شمار استدلال کرده ... و هم بدین خیال گفته است که ما به زبان پسایی سر را اثر خوانیم و ثاء ساکن است و بدان ابتدا می‌کنیم و را متحرک است و بدان خاموش می‌شویم» (همان جا).

این درستویه از نحویان بزرگ زبان عربی بوده و در سال ۳۴۷ هجری قمری در بغداد در گذشته است. ابن جنی، دیگر دستوردان بزرگ عرب، در گذشته در سال ۳۹۲، نیز می‌گوید ایرانیان کاف کلمه کلید را به نوعی تلفظ می‌کنند که معلوم نیست حرکت آن فتحه است یا کسره^۲ (ابن جنی، ۱۳۷۱/ق ۱۹۵۲، ج ۱،

ص ۹۲-۹۱). نجم‌الغنی‌خان نیز به نقل از غایبه‌الیان از ابن جنی نقل می‌کند که در زبان فارسی کلمه شتر با ساکن شروع می‌شود (نجم‌الغنی‌خان، ص ۲۵۲). همچنین، مؤلف یواقیت‌العلوم در قرن ششم از قول خالدی نخجوانی نقل می‌کند که «شکم و شتر اولشان ساکن است و مردم پندارند متحرک است» (یواقیت، ص ۱۷۲). نجم‌الغنی‌خان به نقل از قاضی عضدالدین [ایجی؟] نیز واو معدوله در کلمه خوارزم را دو صامت می‌داند که کلمه با آن آغاز شده است، منتهی به تعبیر خود او نصف حرکت را به «خ» و نصف دیگر را به «و» داده‌اند (نجم‌الغنی‌خان، ص ۲۵۲).

از گفته مؤلفان فوق برمی‌آید که خوشه صامت آغازی در زبان فارسی اساساً وجود نداشته و - به استثنای واو معدوله - در سایر مثالهایی که ذکر کرده‌اند یک مصوت خنثی یا schwa (= حرکت ربوده) دو صامت آغازی را از هم جدا می‌کرده است. اما در لهجه فسایی - و مسلماً در بعضی لهجه‌های دیگر - خوشه آغازی وجود داشته است. در مورد کلمات شکم و شتر مؤلف یواقیت‌العلوم چنین توجیه می‌کند که «شین حرفی تنفسی است و الفی در اول آن مقدر است که گاه‌گاه باشد که ظاهر کنند، گویند/شکم و/اشتر، آن کس که الف ظاهر نکند بر تقدیر الف، شین بگوید تا گمان برند که شین ساکن گفته است» (همان جا).

در این تحقیق بررسی سه نکته مورد نظر است. نخست اینکه خوشه‌های آغازی زبان پهلوی به چه صورت‌هایی تحول پیدا کرده‌اند و شرایط شکل‌های مختلف تحول آنها چه بوده است. دوم اینکه زمان این تحول کی بوده است و بالاخره علت این تحول چیست؟

۱. صورتهای تحول خوشه‌های صامت آغازی

ایران‌شناسانی که تحول خوشه‌های آغازی فارسی میانه را بررسی کرده‌اند یادآور شده‌اند که این خوشه‌ها به دو صورت تحول پیدا کرده‌اند: یا یک مصوت کوتاه به نام مصوت میانجی یا anaptyctic میان دو صامت واسطه شده است، مانند مصوتی که در کلمات sipēd «سپید» و firēdōn «فریدون» دیده می‌شود که از spēd و frēdōn گرفته شده‌اند، و یا یک مصوت در آغاز خوشه اضافه می‌شده است، مانند ispand «اسفند» و Istaxr «اصطخر» که از spand و Staxr گرفته شده‌اند. به این مصوت، مصوت prothetic گفته می‌شود که ما آن را مصوت آغازی می‌نامیم (ر.ک. هوبشمان، ۱۸۹۵، ص ۱۷۴-۱۷۱؛ ژرن، ۱۹۰۱-۱۸۹۸، ص ۳۹-۴۰).

ماهیت این مصوت‌ها، به نوشته محققان نامبرده، بستگی به صامتهای محیط بر این مصوت‌ها و یا مصوت‌های بعد از آنها دارد، اما غالباً تابع قاعده خاصی نیست، مانند سترگ، سترگ، سترگ و استرون، سترن، سترن (هوبشمان، ص ۱۷).

در اینکه اکثریت قریب به اتفاق خوشه‌های آغازی پهلوی به این دو صورت تحول پیدا کرده‌اند تردیدی نیست، اما محققان مشخص نکرده‌اند که در چه مواردی مصوت آغازی به کار رفته است و در چه موارد دیگری مصوت میانجی. تنها این نکته را یادآور شده‌اند که بعضی کلمات به هر دو شکل تحول پیدا کرده‌اند، مانند سپید و اسپید، سینه و اسپند.

بررسی مثالهای متعددی که در آنها مصوت آغازی و مصوت میانجی به کار رفته‌اند نشان می‌دهد که استعمال مصوت آغازی و مصوت میانجی در کلمات تابع قاعده خاصی است که در اینجا به شرح آن می‌پردازیم.

آغازی و اضافه شدن مصوت میانجی در جایگاه میان دو صامت رابطه‌ای نبوده است. به این معنی که ابتدا مصوت آغازی افتاده و بعداً مصوت میانجی به کلمه افزوده شده است. پذیرفتن این نظر به این معنی است که، پس از افتادن مصوت آغازی، این کلمات مدتها با خوشهٔ صامت آغازی به کار می‌رفته‌اند. اما این نکته نیز بلافاصله اینجا مطرح می‌شود که چرا در بعضی از این کلمات مصوت میانجی افزوده شده *a* و در بعضی دیگر *u* یا *i* است؟ به نظر می‌رسد که افتادن مصوت آغازی کلمات مذکور امری تدریجی بوده است نه پدیده‌ای ناگهانی. به این معنی که این مصوتها، که بعضی از آنها مانند مصوت آغاز کلمه *šmurdan* بلند نیز بوده‌اند، به تدریج ضعیف شده تا حدی که به یک مصوت خنثی و حتی یک مصوت خنثای ضعیف بدل شده‌اند. مثلاً کلمه *uštur* به شکل *əštur* یا *əstur* و کلمه *šmurdan* به *əsmurdan* یا *əsmurdan* بدل شده بوده و، در همین حال یا مدتی بعد، این مصوت به جایگاه میان دو صامت بعدی منتقل شده است. به این ترتیب، این کلمات ابتدا به صورت *štur* یا *štur* و *šmurdan* یا *šmurdan* تلفظ می‌شده‌اند و تا مدتها این تلفظها ادامه داشته، ولی بعدها تحت تأثیر صامتهای کنار مصوت خنثی و یا مصوت هجای بعد و یا تحت تأثیر عوامل ناشناختهٔ دیگر این مصوت به *a* یا *i* بدل شده است. علت اینکه مصوت میانجی در کلماتی از این قبیل گاهی به هر سه صورت و گاهی به دو صورت تلفظ می‌شده نیز همین مسئله بود، که این مصوت تا مدتها زنگ یا کیفیت خاصی نداشته و بعدها این کیفیت ایجاد شده است. مثلاً کلمات *تادن*، *شمردن* و *شنودن* هر یک دارای دو تلفظ است: *فتادن* و *فتادن*، *شمردن* و *شمردن*، *خیرامیدن* و *خیرامیدن*.

در بالا دیدیم که شمس قیس صریحاً می‌گوید مصوت هجای اول کلمات *فغان*، *درم*، *سرای* و *شمار* در تلفظ بعضی ایرانیان مصوت ربوده (خنثی) است. این جنی نیز حرکت کاف کلمهٔ *کلید* را میان فتحه و کسره یعنی مصوت خنثی می‌داند. این کلمه از یونانی *kleidos* گرفته شده است که دارای خوشهٔ صامت آغازی است. شکل معرب این کلمه یعنی *کلید* نشان می‌دهد که این کلمه زمانی به صورت *kliid* یا *kʷliid* تلفظ می‌شده که صورت اول معرب شده و صورت دوم به *کلید* بدل شده است.^۴

توجهی که مؤلف *یواقیت‌العلوم* از کلمات *شکم* و *شتر* به دست می‌دهد نیز ظاهراً به این معنی است که بعد از حذف «الف» مصوتی مقلد بعد از «شین» تلفظ می‌شود و این کلمات خوشهٔ صامت آغازی ندارند. بی‌شک، در اینجا نیز این مصوت «الف» کامل یعنی *a* و *u* نبوده، بلکه *a* و *u* به *ə* بدل شده بوده و این *ə* به جایگاه میان دو صامت منتقل شده است.

دوگانگی تلفظ کلمات *سپید* - *اسپید*، *فریدون* - *افزیدون*، *شکستن* - *اشکستن* و غیره نیز به همین صورت میسر است. مصوت هجای آغاز این کلمات نیز زمانی خنثی بوده، ولی بعدها کیفیت مشخصی پیدا کرده است. مثلاً *جفت سپید* - *اسپید* ظاهراً ابتدا *səpəd* یا *səpəd/səpəd* یا *əspəd* تلفظ می‌شده است و بعدها به *ə* بدل شده است. تبدیل کلمهٔ *از* به *هز* نیز در همین جهت باید توجیه شود. بی‌شک *əz* نمی‌تواند به *ze* بدل شود. این کلمه ابتدا در ترکیب با کلمات بعد از خود به صورت *əz* درآمده و بعدها *əz* به جایگاه بعد از *z* منتقل شده و در دوره‌های بعد به *ə* بدل شده است. مثال زیر مراحل این تحول را نشان می‌دهد:

تعدادی کلمات عربی مانند *ابلیس* و *ابراهیم* نیز در فارسی و خصوصاً در شعر مشمول قاعده مصوت آغازی / مصوت میانجی شده و با تلفظهای دوگانه *ابلیس - بلیس*، *ابراهیم - براهیم* به کار رفته‌اند. تسری این قاعده به این کلمات احتمالاً به قیاس صورت گرفته و یا اینکه وقتی این کلمات وارد زبان فارسی شده‌اند هنوز قاعده افزودن مصوت خنثی به کلمات دارای خوشه صامت آغازی و حذف مصوت اول کلمات شتر و شکم و جایگزین شدن آن با *ə* قاعده‌ای زنده و فعال بوده است.

از نظر آواشناسی تلفظی مطلوبترین هجا، هجایی است که از یک صامت (C) و یک مصوت (V) تشکیل شده باشد (CV=). هر نوع تغییری که در ساخت هجاهای پیچیده‌تر داده شود و در جهت حرکت به سوی هجای CV باشد، طبعاً، حرکت به سوی هجای مرجح و مطلوب است. استفاده از مصوت میانجی برای شکستن خوشه صامت آغازی به ایجاد یک هجای مطلوب در آغاز این کلمات انجامیده است. کاربرد مصوت آغازی نیز یک هجای VC ایجاد می‌کند که به هر حال تلفظ آن آسانتر از هجای CCV است.^۵

در بالا گفته شد که کیفیت مصوت آغازی و میانجی تحت تأثیر صامتها و مصوتهای مجاور آنها بوده است. در حقیقت بافت کلمه تنها در بعضی موارد تعیین‌کننده کیفیت مصوت آغازی و مصوت میانجی است و در اکثریت موارد مصوت آغازی و میانجی در دوره‌های مختلف و در گرایشهای متفاوت تغییر کیفیت داده و حتی بعضی تلفظها در کنار هم به کار رفته و می‌روند. مواردی که بافت در کیفیت مصوت مؤثر است ظاهراً تنها چهار مورد زیر است:

۱. در مواردی که مصوت افزوده شده مصوت میانجی است، در صورتی که مصوت هجای دوم کلمه *ə* یا *ia* باشد، مصوت میانجی غالباً *ə* است، مانند *ستون*، *ستور*، *فروش*، *سرود*، *دروغ*. مثالهایی مانند *سپوختن* و *شیکوفه* استثنا هستند. نیز رک. شماره ۳ الف.

۲. در مواردی که صامت آغاز خوشه *s* باشد، چهار حالت پیش می‌آید:
الف) مصوت افزوده شده مصوت آغازی است و مصوت هجای دوم کلمه مصوت غیر گرد. در این حالت مصوت آغازی اساساً *ə* است، مانند *اسفند*، *اسپید*، *اصطخر*، و گاهی مصوتی غیر از *ə*، مانند کلمه *آستان* طبق ضبط فرهنگها که همان *آستان* کنونی است.

ب) مصوت هجای دوم گرد است. در این صورت مصوت آغازی نیز گرد است، مانند *استون*، *سروش*، *استوه* (آسته).

پ) مصوت افزوده شده مصوت میانجی است و مصوت هجای بعد مصوت غیر گرد. در این حالت مصوت میانجی اساساً *ə* است، مانند *سپهر*، *سپهری*، *سپاس*، *سپید*، *سپهر*. با این همه، در کلمه *سُرا*، بن مضارع فعل *سرودن* و به معنی «خانه» تحت تأثیر *ə* در هجای بعد مصوت میانجی *ə* است نه *ə*. اما گاهی نیز در بن مضارع فعل *سرودن* مصوت میانجی *ə* است، نه *ə*: *سُرا*. در اینجا *ə* تحت تأثیر بن ماضی و مصدر فعل *سرودن* قرار دارد.

ت) در صورتی که مصوت هجای دوم کلمه مصوت گرد باشد، مصوت میانجی مشمول شماره ۱ واقع می‌شود.

۳. در صورتی که صامت آغاز خوشه *s* باشد نیز چهار حالت وجود دارد:
الف) مصوت افزوده شده مصوت میانجی است و مصوت هجای بعد مصوت گرد. در این صورت

مصوت میانجی در بسیاری از موارد a است، مانند شکوه، شکوفه، شستر. در این حالت مثالهاشمو شماره ۱ قرار می‌گیرند. با این همه، در پاره‌ای از مثالها مصوت میانجی a است، مانند شکوفه، نکفتز شیمردن.

ب) مصوت افزوده شده مصوت میانجی است و مصوت هجای دوم مصوت غیر گرد است. در این صورت مصوت افزوده شده a است، مانند šta ، شناختن، شکستن، شکاف، شپش ($\text{spiš} >$). گلی نیز مصوت a است، مانند شکبیا در فارسی تهرانی در برابر شکبیا در فارسی قدیم. گاهی نیز a است مانند شماره و شما.

پ) مصوت افزوده شده مصوت آغازی است و مصوت هجای دوم مصوت گرد. در این صورت مصوت آغازی نیز a است، مانند آشکوه، آشکوفه، اشوند.

ت) مصوت افزوده شده مصوت آغازی است و مصوت هجای دوم مصوت غیر گرد. در این صورت مصوت آغازی a است، مانند iškten ، iškar ، asraš (اشراش = سریش).

آنچه در اینجا در مورد شرایط ظهور انواع مصوتهای آغازی و میانجی گفته شد مربوط به فارسی‌بیچار قدیم و جدید است. اما گاهی در فارسی غیر معیار قدیم، در بعضی از متون، تلفظهایی دیده می‌شود که ناقص احکام پرشمرده بالاست. مثلاً در بعضی از متون کلمه spās به شکل spās ضبط شده است. همچنین در گویشهای فارسی شکسته شدن خوشه صامت آغازی تابع قواعد خاص خود آن گویشهاست. به عنوان نمونه در اینجا فقط مثالی از گویش تابی ذکر می‌شود. در این گویش خوشه‌هایی که با š شروع می‌شوند همیشه با مصوت آغازی e به کار می‌روند، مانند ešpoš «شپش»، eškāštā «شکسته»، ešnāxtā «شناخته»، estarā «ستاره»، esporz «سپرز، طحال» (رک: زمردیان، ۱۳۶۸، ص ۳۲).

تا اینجا از دو نوع تحول شناخته شده‌ای که خوشه‌های صامت آغازی فارسی پیموده‌اند بحث کرده میان آمد. اما خوشه صامت آغازی فارسی تحول سومی هم داشته است که تا کنون کمتر مورد توجه پژوهندگان قرار گرفته است. این تحول، که مثالهای آن در فارسی بسیار کمتر از دو مورد مذکور در بالاست، عبارت است از حذف صامت اول از دو صامت خوشه. مثالهای این تحول عبارت‌اند از: rēxš «درختش»، pērm «پیرم (= اسپریم، اسپرغم)»، در شاه‌پریم و roš «فروش»، در رنگروش. در دو مورد از این مثالها، چنانکه دیده می‌شود، حذف صامت اول از خوشه در جزو دوم یک ترکیب صورت گرفته است. این مثالها عبارت‌اند از رنگروش و شاه‌پریم. در گویشها نیز این گونه حذف دیده شده است. مثلاً در گویش مازندرانی بارفروش، باررروش و مرغ فروش kerkeruš و فروشنده رونا گفته می‌شود (برای مثال اول رک: نجف‌زاده بارفروش، ۱۳۶۸، ذیل باررروش و برای دو مثال بعد رک: هومند، ۱۳۶۹، ص ۶۶ و ۴۲). همچنین در گویش کرینگان از گویشهای بازمانده از زبان قدیم آذربایجان کلمه سگ به شکل pā و espā گفته می‌شود (رک: ذکاء، ۱۳۳۲، ص ۳۰) که z-spāka قدیم گرفته شده است.

حذف x از کلمه خوار در ترکیب دشخوار که به صورت دشوار در آمده است نیز به همین شکل تابی توجیه است.^۷

چند کلمه نیز در زبان پهلوی وجود دارد که هجای آغاز آنها VC یعنی مصوت کوتاه + صامت است

اما در زبان فارسی این هجا افتاده است. این کلمات عبارت‌اند از *افشاندن* ← *شاندن*:

همی ریخت خون و همی شانند خاک

همه جامه خسروی کرد چاک

(*شاهنامه*، چاپ خالقی مطلق، ج ۲، ص ۱۹۴).

در گیلکی نیز *šondan* به معنی «پاشیدن» به کار می‌رود (رک. پاینده، ۱۳۶۶، ذیل *پاشیدن*)؛ در پرسی *sāy* ← *afsāy* در پرسی «افسون‌کننده پری»؛ *afsān* «افسان، فسان» = سنگ مخصوص تیز کردن کارد و شمشیر ← *san* (رک. هرن، ۱۸۹۳، ص ۲۳). احتمال می‌رود که از این کلمات نیز مصوت آغازی افتاده و در نتیجه کلمه با خوشه صامت آغاز شده و بعدها صامت اول خوشه نیز افتاده است. اما این احتمال نیز هست که کل هجای اول این کلمات یکجا افتاده باشد. آنچه این حدس را تأیید می‌کند وجود کلماتی مانند *سیله* و *فانه* است که مخفف *فسیله* و *زفانه* اند (رک. فرهنگ‌ها). *فسیله* «گله و رمه» عربی است و تبدیل آن به *سیله* در دوره اسلامی اتفاق افتاده است. *زفانه* نیز کلمه‌ای فارسی است و در پهلوی ظاهراً به کار رفته است.

۲. تاریخ تحول خوشه صامت آغازی

اکنون بحثی نیز دربارهٔ تحول خوشه صامت آغازی در زبان فارسی بکنیم. قدیمترین مثالهای شکسته شدن خوشه صامت آغازی که به دست ما رسیده است در خط فارسی باستان است. در خط فارسی باستان کلماتی که با خوشه *dr* شروع می‌شوند و مصوت بعد از خوشه *dr* است به شکل *durū-* نوشته شده‌اند، مانند *durūva* «محکم»، *duruxtam* «غلط، دروغین»، سنسکریت *durūvam* «سنسکریت *durūva*» و *adurujiya* «او دروغ گفت»، *dr* اوستایی *drujīm* «دشیر». همچنین نام منطقه *دُرُجِم* در این خط به شکل *Sugda* و *Sugda* ضبط شده است که در آن مصوت میانجی به کار رفته است (رک. کنت، ۱۹۵۳، ص ۴۵).

در خط اوستا نیز که در اواخر دوره ساسانی ابداع شده نشانه‌هایی از مصوت میانجی دیده می‌شود مثلاً پیشوند و قید *frā* در اوستای گاهانی به شکل *fra* آمده است (رک. بارتولومه، ۱۹۰۴، ستون ۹۷۴؛ ویلیامز جکسن، ۱۸۹۲، ص ۲۷). همچنین کلمه *sdrunvata* «شنیدنی» در اوستای جدید دارای مصوت میانجی است (ویلیامز جکسن، همان جا).^۹ در اوستا در معدود مواردی مصوت آغازی نیز به کار رفته است، مانند *θeyējō* «هورانی»، *rvan* «روح» که در پهلوی به شکل *ruv/wān* به کار رفته است (ویلیامز جکسن، ص ۲۶).

بنابراین شروع این تحول به دوره باستان باز می‌گردد. در دوره میانه نیز بعضی شواهد این تحول در خط متعکس شده است. از آنجا که خطوط مانوی و پارتی و پهلوی از آرامی گرفته شده‌اند و در این خط معمولاً مصوت‌های کوتاه نوشته نمی‌شوند، در خط‌های مذکور نیز مصوت‌های کوتاه متعکس نمی‌گردند. بنابراین در دوره میانه ما شاهدی دال بر استعمال مصوت میانجی در دست نداریم. برعکس استعمال مصوت آغازی در خطوط دوره میانه دارای مثال‌های فراوان است.

در متون پهلوی و پارتی مانوی، که آغاز نگارش آنها به قرن سوم میلادی باز می‌گردد، کلماتی که

خوشه صامت آغازی آنها با s یا š شروع می‌شود دارای یک حرف آغازی همزه یا (h, ' -) هستند که، به ترتیب، به جای مصونهای s و š به کار رفته‌اند، مانند 'skwħ (پارتی)، 'st'rg / 'st'rg, 'sp's / 'sp's (فارسی میانه) 'sm'h / 'sm'h, 'snwhr / 'snwhr (تفضلی، ۱۹۷۷، ص ۲۳۰ و نیز ر.ک. بويس، ۱۹۷۷، ص ۱۶-۱۵، ۲۴-۲۱). همچنان که تفضلی (همان جا) اشاره می‌کند استعمال ' قبل از خوشه fr در کلمات پارتی نیز دیده می‌شود، مانند 'fry'ng (در کنار 'fry'ng)، 'frdwm (فارسی میانه 'frwm / 'prtwm)، 'frystg (در کنار 'frystg) و 'plwsk (در متن درخت آسوریک که اصلاً یک متن پارتی است، اما به خط پهلوی نوشته شده است، در کنار 'prwsk در فارسی میانه مانوی و صورت قرصی 'hrusak در ارمنی، ر.ک. هینگ، ۱۹۳۷، ص ۱۸۶ و ماهیار نوابی، ۱۳۴۶، ص ۹۵). همچنین در پهلوی (فارسی میانه) کلمه 'fsonēnišn از ریشه 'fšav- چرب و چاق کردن به صورت 'fšonēnišn هم آمده است (بارتولومه، ۱۹۰۴، ستون ۱۰۲۹-۱۰۲۸).

از مثالهایی که نقل شد چنین می‌توان نتیجه گرفت که پدیده شکسته شدن خوشه صامت آغازی که از دوره باستان در زبانهای ایرانی شروع شده در دوره میانه گسترش بیشتری پیدا کرده و هم به شکل پروتز prothesis پس از استعمال مصوت آغازی تجلی پیدا کرده و هم احتمالاً به صورت anaptyxis یا استعمال مصوت میانجی استفاده از دو حرف عین و همزه در خط مانوی به جای ' و h نشان می‌دهد که در دوره میانه نیز کیفیت مصوت آغازی مانند کیفیت مصوت میانجی در دوره اسلامی ثابت نبوده و تقریباً حالت خستی داشته است. کلمه زبان در پهلوی به دو شکل 'uzwān و 'zurwān هر دو ضبط شده است (ر.ک. مکنزی، ۱۹۷۶، ذیل این دو کلمه). وجود این دو تلفظ نشان می‌دهد که در این کلمه نیز مصوت آغازی ابتدا احتمالاً نزدیک به مصوت خستی بوده و بعد از اتصال به جایگاه بعد از z تحت تأثیر w به ' تبدیل شده است (مقایسه شود با تلفظ 'ruwān). مجموع این فراین ما را به این نکته هدایت می‌کند که، احتمالاً، در اواخر دوره ساسانی خوشه صامت آغازی دیگر وجود خارجی نداشته و کم و بیش شکسته شده بوده است. تحول خوشه آغازی در دوره میانه اختصاص به زبان خاصی نداشته و هر دو زبان پارتی و پهلوی را دربرمی‌گرفته است. ^{۱۱} شک سایر گویشها که فاقد خط بوده‌اند نیز مشمول این تحول شده بوده‌اند.

اما گرایش به حذف نخستین صامت از خوشه آغازی مربوط به ابام میان دوره باستانی و دوره میانه است. می‌دانیم که، در دوره میانه، صامت اول تعدادی از کلماتی که در دوره باستانی با خوشه صامت شروع می‌شده‌اند افتاده است. بعضی از مثالهای این مورد عبارت‌اند از اوستایی 'šar'mna ← 'šar'm ← 'šar'm، 'šūpāvan ← 'šūpāvan (شبان، هنر، ۱۸۹۵-۱۹۰۱، ص ۱۸۹)، 'šāpān ← 'šāpān (شبه، (بارتولومه، ۱۹۰۴، ۵۱۸) 'šāyāθiya (شاه، هم، ۵۵۳-۵۵۴)، 'šāyāθiya (شیا، شیوا [سریع‌الحرکت]، 'šāyāθiya (شش، همسر)، (۵۶۰-۵۶۱).

امید است در آینده با پیدا شدن شواهد بیشتر تاریخ این تحول به نحو بهتری روشن شود.

یادداشتها

^{۱۰} این نوشته بازنویسی کامل مقاله‌ای است که نگارنده، در سال ۱۳۵۰، با عنوان حذف گروه صامت آغازی در زبان فارسی، در مجموعه خطابه‌های نخستین کنگره تحقیقات ایرانی، تهران، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۲۲۴-۲۱۳ منتشر کرده

است. این تحریر مبتنی بر اطلاعات و منابع جدیدی است که از آن زمان به بعد نگارنده به آنها دسترسی پیدا کرده است.

۱. سیبویه نیز می‌نویسد: «لیس فی طاقة اللسان و لا فی قوة الانسان لابتداء بالحرف مع الاسکان» (براقبت‌المعروف، ص ۱۷۲).

۲. ابن جنی در همان جا می‌گوید: «برای ابوعلی فارسی (استاد ابن جنی) ابتدا به ساکن در زبان عجمی (فارسی) چندان نامأنوس نیست، هر چند حقیقتاً به مجاز بودن آن در این زبان تصریح نکرده است. وی آن تشددی را که در فاسد بودن ابتدا به ساکن در عربی از خود نشان داده در مورد زبان فارسی نشان نداده است. وضع ابتدا به ساکن در زبان فارسی روشن نیست، زیرا چون در این زبان مزمه هست حرکات آن ضعیف و غیر روشن است. من بارها تلفظ کلمه کلید را از ایشان شنیدم...»

۳. مرحوم ملک‌الشعرای بهار ادرم را غلط دانسته و به درم تصحیح کرده (بهار، ۱۳۳۷، ج ۱، ص ۲۴۵) و مرحوم دکتر محمد معین آن را پذیرفته و در *برهان قاطع*، ج ۱، ص ۴۷۱ و چهار مقدمه نقل کرده است.

۴. نیز اقلید نام منطقه‌ای در فارس است که مرکز آن آباده است. این منطقه در حکم کلید منطقه فارس است. صورت پهلوی کلمه نیز kilē بوده که در کردی به شکل *کلیلی* باقی مانده و به صورت *اکلیل* نیز معرب شده است.

۵. ما وقتی در اینجا از مصوت آغازی صحبت می‌کنیم از همزه‌های که خود به خود قبل از مصوت به کار می‌رود و به انتخاب سخنگویان نیست و طبعاً جنبه معین ندارد آگاهانه صرف نظر می‌کنیم.

۶. در فارسی قدیم غیر گرد بوده است.

۷. در تخصص قرآن مجید برگرفته از تفسیر سورآبادی، ص ۳۴۹ کلمه طلیخ به معنی آبیگر و تالاب به کار رفته است. این کلمه امروز نیز در مشهد به صورت تلخ و به معنی «استخر» به کار می‌رود. ظاهراً (۱) استخر ابتدا به شکل (۱) استرخ درآمده بوده (رک، گرجانی، ص ۴۳ و *طبقات الصوفیه انصاری*، ص ۴۰۸ که نام شهر اصطخر به شکل اصطرخ آمده است) و بعدها (۱) استرخ به (۱) استلخ و تلخ تحول یافته است. استرخ و استلخ امروز نیز در فارسی متداول است. کلمه سیرخ و سلخ که در قهستان قم (کرمجگان) به معنی استخر به کار می‌رود ظاهراً تحول دیگری از همین کلمه است.

۸. فعل *قرار شاندن* که در متن پهلوی درخت *آسوریک* به معنی «جنبانیدن، تکان دادن» به کار رفته (رک، ماهیار نوابی، ۱۳۴۶، ص ۱۲۷)، ظاهراً با فعل *انشانندن* ارتباط ندارد، بلکه با فعل پارتی *wys'n-* به معنی «تکان دادن» مرتبط است. در هزاوه اراک فعل *šondan* به معنی «تکان دادن» مشگ است که با حذف هجای اول از همین فعل پارتی گرفته شده است.

۹. اینکه این مصوتها در وزن شعر اوستایی به حساب نمی‌آیند نشان می‌دهد که در اصل زبان اوستایی، در دوره‌های قدیم، ظاهراً این مصوتها وجود نداشته و بعداً به وجود آمده‌اند.

۱۰. بعضی محققان تصور کرده‌اند که این پدیده خاص زبان پارتی بوده نه زبان پهلوی. از جمله اینان‌اند: *پنتز* (رک، ییلگدی، ۱۹۳۵، ص ۲۱۶) و *ویدن گرن* (رک، ویدن گرن، ۱۹۵۵، ص ۱۷۹).

کتابنامه

الف) فارسی

- ابن جنی، ابوالفتح عثمان، ۱۳۷۱/ق ۱۳۷۲، *الخصائص*، قاهره، ج ۳.
 انصاری، ابواسماعیل عبدالله، ۱۳۴۱، *طبقات الصوفیه*، به تصحیح عبدالحی حبیبی، کابل.
 بهار، محمدتقی، *ملک‌الشعراء*، ۱۳۳۷، *سیک‌شناسی*، تهران، امیرکبیر، ج ۳.
 پاینده لنگرودی، محمود، ۱۳۶۶، *فرهنگ گیل و دیلم*، تهران، امیرکبیر.

ذکاء، یحیی، ۱۳۳۲، *گوریش کریشگان*، تهران، دانش.

وازی، شمس‌الدین محمد بن قیس، ۱۳۳۸، *المجموع فی معایر اشمعار العجم*، به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران.

زهر دیان، رضا، ۱۳۳۸، *بررسی گوریش قانز*، مشهد، آستان قدس رضوی.

سورآبادی، ابویکر حنیق، ۱۳۴۷، *تخصص قرآن مجید*، به کوشش یحیی مهدوی، تهران، دانشگاه تهران، طوسی، نصیرالدین، ۱۳۲۰، *معیار الاشمعار*، تهران.

گرگانی، فخرالدین اسمد، ۱۳۳۷، *ویس و رامین*، به تصحیح محمدجعفر محجوب، تهران، نشر اندیشه.

ماهیار نوایی، یحیی، ۱۳۴۶، *منظومه درخت آسوریک*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

مقدسی، ابوعبدالله، ۱۹۰۶، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، به تصحیح دخویه، بریل، لاهه.

نجف‌زاده بارفروش، محمدباقر، ۱۳۳۸، *واژه‌نامه مازندرانی*، تهران، بنیاد نیشابور.

نجم‌الغنی خان، ۱۹۱۹، *نهج‌الادب*، لکهنو، مطبعة منشی نولکشور.

هومند، نصرالله، ۱۳۶۹، *پژوهشی در زبان نیری*، آمل، کتاب‌سرای طالب آملی.

پرواقبت‌العلوم، ۱۳۴۵، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

ب) زبانهای خارجی

Bartholomae, Ch., 1904(1961), *Altiranisches Wörterbuch*, Berlin, Walter de Gruyter.

Boyce, Mary & R. Zwanitzer, 1977, *A Word-List of Manichaean Middle Persian and Parthian*, Leiden, Brill.

Henning, W.B., 1937-39, "A List of Middle-Persian and Parthian Words", *BSOS*, IX, pp. 79-92 (= *Henning Selected Papers I*, Leiden, Brill, 1977).

Horn, P., 1893, *Grundriss der Neupersischen Etymologie*, Strassburg, K. Trübner.

Horn, P., 1898-1901, "Neupersische Schriftsprache", in *Grundriss der Iranischen Philologie I*, 2, S. 1-200.

Höbschman, H., 1895, *Persische Studien*, Strassburg, K. Trübner.

Kent, R. G., 1953, *Old Persian*, New Haven, Connecticut, American Oriental Society.

MacKenzie, D.N., 1971, *A Concise Pahlavi Dictionary*, London, Oxford University Press.

Tafazzoli, A., 1977, Review of M. Boyce, *A Reader of Manichaean Middle Persian and Parthian*, Leiden, Brill, 1975, in *BSOAS*, 40, pp. 630-632.

Telegdi, S., 1935, "Essai sur la phonétique des emprunts iraniens en araméen talmudique", *Journal Asiatique*, tome 226, no. 2, pp. 177-256.

Widengren, G., 1955, *Muhammad, the Apostle of god, and his Ascension*, Uppsala-Wiesbaden, A.B. Lundequistska.

Williams Jackson, A. V., 1892, *An Avesta Grammar*, Stuttgart, Kohlhammer.